

گشتند ز هرا را

ام اییها را

قَالَ الْإِمَامُ الْكَاظمُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّ فَاطِمَةَ صَدِيقَةَ شَهِيدَةٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گفته شده: شهادت آن حضرت افسانه ای بیش نبوده، حقیقت ندارد و از واقعیت برخوردار نیست!!؟ و ساخته شیعیانی همچون علامه مجلسی. است و در غیر منابع شیعه از آن خبر و اثری نمی باشد... و سخنان واهی دیگری.

این نوشته مختصرکه بخشی- از مدارك این واقعه از منابع عامه (به اصطلاح غلط، سنی ها) می باشد؛ برای قضاوت شما خواننده حق جو، تقدیم می گردد.

واقعه شهادت حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به روایت سنیها

ابن ابی شیبہ، استاد بخاری، (متوفای سال ۲۳۵ ه.ق) در کتاب «المصنف» چنین آورده: «زید بن اسلم، از پدرش غلام عمرنقل می کند: وقتی مردم با ابوبکر بیعت کردند علی و زبیر به نزد فاطمه دختر پیامبر، رفت و آمد می کردند و با آن حضرت درباره کار خویش (بیعت نکردن با ابوبکر) گفتگو می نمودند، چون این خبر به عمر ابن الخطاب رسید از خانه خارج شد و بر فاطمه وارد گردید و گفت: «ای دختر رسول

خدا! به خدا قسم کسی-نزد ما از پدرت محبوبتر نیست ولی به خدا قسم، این مانع من نمی شود که اگر اینها نزد تو جمع شوند دستور دهم که خانه تو را بر سر آنها بسوزانند.»^۱

طبری در تاریخ خود می نویسد: «عمر بن الخطاب به سوی منزل علی (علیه السلام) آمد، درحالی که طلحه و زبیر و عده ای از مهاجران در خانه بودند. پس عمر گفت: «به خدا قسم بر سرتان آتش می ریزم، مگر اینکه برای بیعت خارج شوید.» زبیر درحالی که شمشیرش را برهنه کرده بود، از خانه به سوی او دوید و پایش لغزید و شمشیر از دستش افتاد. پس بر او حمله برده و شمشیر را از او گرفتند.»^۲

عمر می آید تا خانه بانوی وحی را بسوزاند

بلاذری از قدیمی ترین تاریخ دانان (متوفای ۲۲۴ ه.ق) در کتاب «أنساب الاشراف» چنین می نگارد: «ابوبکر به دنبال علی فرستاد تا از او بیعت بگیرد، ولی او بیعت نکرد. پس عمر درحالی که فتیله ای آتشین در دست داشت آمد، پس فاطمه در آستانه در با او برخورد نمود و

۱- ابن ابی شیبہ، المصنّف: ج ۷، ص ۴۳۲، ح ۳۷۰۴۵، باب ما جاء في خلافة أبي بكر، چاپ دار التاج، بیروت.

۲- تاریخ طبری: ج ۳، ص ۱۰۱، ذکر الاخبار الواردة، چاپ مؤسسه عزالدین، بیروت.

فرمود:

«ای پسر خطاب! می خواهی خانه مرا به آتش بکشی؟» گفت: آری.^۱
 آری! او آمده تا خانه علی و فاطمه (علیها السلام) را به کام آتش بسپارد. همان
 خانه ای که پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره اش به ابوبکر فرمود: «این خانه از
 برترین خانه های پیامبران است. این همان خانه ای است که رسول
 خدا (صلی الله علیه و آله) شش ماه پی در پی بر آستانش به احترام می ایستادند و این آیه
 را تلاوت می فرمودند:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ
 تَطْهِيدً ۲

و او آمده تا آن را بر سر بهترین زنانِ جهانیان و سیّده بانوان اهل بهشت،
 به آتش بکشد. آمده تا انسیه حوراء را به آتش بسوزاند!...
 حکایت را از زبان ابن عبد ربّه (متوفای سال ۳۲۸ ه. ق) در کتاب
 «العقد الفريد» بشنوید، می گوید: «علی (علیه السلام) و عباس و زبیر در خانه
 فاطمه (علیها السلام) نشستند، تا اینکه ابوبکر به دنبال آنها فرستاد تا از خانه

۱- بلاذری، أنساب الاشراف: ج ۲، ص ۲۶۸، باب أمر السقيفة، چاپ دارالفکر، بیروت، تحقیق دکتر سهیل ذکّار و دکتر ریاض زکّلی.
 ۲- حاکم حسکانی حنفی، شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۱۸.

فاطمه عليها السلام (برای بیعت) خارج شوند و به عمر گفت: «اگر نخواستند خارج شوند آنها را بکش.»

پس عمر با پاره ای آتش آمد تا خانه را بر سرشان به آتش کشد، پس فاطمه با او روبرو گشت و فرمود: «ای پسر خطّاب! آمده ای خانه ما را بسوزانی؟» گفت: آری، مگر اینکه شما نیز از در بیعتی که امّت وارد شدند وارد شوید و بیعت نمایید.»^۱

بله درست می خوانید، او از محدّثین سنّی است که نزدیک به صدر اسلام می زیسته، و اوست که از زبان ابوبکر روایت می کند. و این ابوبکر مدّعی جانشینی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که بر فراز منبر رسول الله صلی الله علیه و آله تکیه زده و دستور می دهد تا تنها یادگارش حضرت فاطمه عليها السلام و یگانه برادرش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را بکشند! فاطمه ای که پیامبر او را می بوسید و می بویید و از او بوی بهشت استشمام می کرد، اکنون ابوبکر دستور کشتنش را می دهد و عمر به سوزاندن کاشانه اش اقدام می کند! و این فریاد فاطمه عليها السلام است در

۱- العقد الفرید: ج ۵ ص ۱۳، الذین تخلّفوا عن بیعة أبي بكر، چاپ دارالکتب العلمیة، بیروت.

قَالَ الْإِمَامُ الْكَاطِمُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّ فَاطِمَةَ صَدِيقَةُ شَهِيدَةٍ

آستانه در، که نویسندگان سنی مذهب روایتش می کنند:

«يَا أَبَتِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَاذَا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخَطَّابِ وَابْنِ أَبِي قُحَافَةَ.»^۱ «پدرجان! بعد از شما از فرزند خطّاب و پسرابی قحافه (عمر و ابوبکر)، چه ستم ها کشیدیم!»

این فریاد پراز درد و آه همان فاطمه ای است که پیامبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در حق او فرمودند:

«إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا فَقَدْ أَغْضَبَنِي.»^۲

«همانا فاطمه، پاره تن من است. پس هرکس او را بیازارد و به خشم آورد مرا خشمگین ساخته است.» و این کتاب مقدّس الهی است که آزاردهندگان پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را، در دنیا و آخرت لعنت می کند.^۳

هیزمها آماده اند و او نیز ایستاده تا...

ابن شحنه تاریخ نویس بزرگ اهل تسنّن در کتاب «روضة المناظر»

۱- از کتابهای سنیان: ترجمة الإمام علي عبدالفتاح عبدالمقصود: ج ۱، ص ۳۲۸؛ الامامة والسياسة: ج ۱، ص ۱۳، كيف كان بيعة علي بن ابيطالب، منشورات الشريف الرضي.

۲- بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۳۹؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج ۳، ص ۳۳۲، في حبّ النّبي آياها، انتشارات علامه. و از کتابهای سنیها: کتاب بخاري: ج ۵، ص ۹۶، باب ۶۱، مناقب فاطمه، ح ۲۷۸ چاپ دارالقلم، بيروت؛ ينابيع المودة: صص ۱۷۱-۱۸۰، باب مناقب فاطمه، چاپ مکتبه بصيرتي؛ كنزالعمال: ج ۱۲، ص ۱۰۸، ح ۳۴۲۲۲، چاپ مؤسسة الرسالة، بيروت.

۳- سورة احزاب: ۵۷.

نوشته است: «به درستی که عمر به در خانه علی (عَلَيْهِ السَّلَام) آمد، تا آن را بر سر
 اهلش به آتش بکشد. پس با فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَام) برخورد کرد و گفت: شما نیز
 در بیعتی که امت در آمدند، درآیید (و مانند آنها بیعت نمایید).»^۱
 مورخ معروف، مسعودی، که مورد اعتماد شیعه و سنی است در کتاب
 «مروج الذهب» و ابن ابی الحدید سنی معتزلی در شرح نهج البلاغه می
 نویسند: «به درستی که عمرهیزم ها را آماده ساخت تا خانه را بر سر
 کسانی که از بیعت ابوبکر سرباز زدند، به آتش بکشد.»^۲ و شد آنچه
 نباید می شد...

سید بزرگوار مرتضی- علم الهدی، در کتاب شریف «الشافی» از کتاب
 «أخبار السَّقِيفَةِ» از ابراهیم ابن محمد ثقفی، حافظ و محدّث، روایتی نقل
 می کند که در آن چنین آمده: «به خدا قسم! علی (عَلَيْهِ السَّلَام) (با ابوبکر) بیعت

۱- روضة المناظر ابن شحنة حنفی، در حاشیه تاریخ الکامل ابن اثیر: ج ۷ ص ۱۶۴؛ البته کتابهای بسیاری از سنیها این قضیه را به
 اشاره یا تصریح نوشته اند که جای کلام همه آنها نیست، مانند کنز العمال: ج ۵ ص ۶۵۱ ح ۱۴۳۸ چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت؛
 شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۲ ص ۵۶، ذیل حدیث سقیفه؛ السقیفه و الخلافة، عبدالفتاح عبدالمقصود: ص ۱۴؛ تاریخ طبری:
 ج ۲ ص ۴۴۲ وقایع سال یازده هجری چاپ مکتبه الغریب، قاهره مصر؛ ملل و نحل شهرستانی اشعری: ج ۱ ص ۵۷، چاپ دارالمعرفة
 بیروت.

۲- مروج الذهب: ج ۳ ص ۸۶، چاپ دارالمعرفة بیروت؛ شرح نهج البلاغة: ج ۲۰ ص ۱۴۷.

نکرد تا زمانی که، انبوه دود را در خانه اش مشاهده کرد.»^۱

شاخه طوبی شکست

شهرستانی و صفدی در کتاب های خود موسوم به «الملل والنحل» و «الوافی بالوفیات» از ابراهیم ابن سیار نظام معتزلی، چنین حکایت کرده اند: «إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتْ الْجَنِينَ مِنْ بَطْنِهَا وَكَانَ يَصِيحُ عُمَرُ: أَخْرِقُوا دَارَهَا بِمَنْ فِيهَا وَمَا كَانَ بِالْدارِ غَيْرَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ.»^۲

«و به درستی که عمر در روز بیعت (با ابوبکر)، ضربه ای بر شکم فاطمه (علیها السلام) کوبید که کودک درون شکمش سقط گردید و عمر فریاد می زد: «خانه فاطمه را با هر که در آن هست به آتش بکشید» و این در حالی بود که در خانه غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) کس دیگری نبود.»

به کدامین گناه کشته شد؟

ابن شهر آشوب (متوفای سال ۵۸۸ ه.ق) از کتاب «المعارف»

۱- سید مرتضی (عجل الله فرجه) در کتاب الشافی به نقل از کتاب السقیفة.

۲- الملل والنحل شهرستانی: ج ۱، ص ۵۷؛ ط النظامیه ۳ چاپ دارالمعرفة بیروت؛ صفدی، الوافی بالوفیات ج ۶ ص ۱۷ النظام المعتزلی ص ۲۴۴۴ چاپ دارصادر بیروت.

نگاشته ابن قتیبه چنین نقل میکند:

«إِنَّ مُحْسِنًا فَسَدَ مِنْ زَخِمٍ قُنْفُذٍ الْعَدَوِيِّ»^۱

«محسن در اثر فشار شدید قنفذ، غلام عمر، نابود گشت.»

چندین کتاب معتبر نزد سنیها چنین آورده اند:

«إِنَّ عُمَرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَّى أَسْقَطَتْ بِمُحْسِنٍ»^۲

«عمر ضربه لگدی بر فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) زد، که محسن را سقط نمود.»

ابراهیم ابن محمد جوینی . که ذہبی او را از ائمه حدیث و افتخارات شمرده و به دینداری و صلاح او شهادت می دهد. از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نقل می کند که حضرت فرمودند: «فاطمه ام را از ارش محروم می کنند و پهلویش را می شکنند و کودک در شکمش را سقط می نمایند، پس حزین و ستمدیده و غمناک، با حَقِّ غصب شده کشته می شود و (در

۱- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب: ج ۳ ص ۳۵۸، فی حلیتها، انتشارات علامه.

۲- سیر اعلام النبلاء، ذہبی: ج ۱۵ ص ۵۷۸، ابن ابی دارم: ۳۴۹ چاپ مؤسسة الرسالة، بیروت؛ میزان الاعتدال: ج ۱ ص ۱۳۹ چاپ دارالفکر بیروت تحقیق علی محمد البجاوی؛ ابن حجر، لسان المیزان: ج ۱ ص ۴۰۶ ح ۸۳۳ احمد، چاپ داراحیاء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی بیروت؛ صفدی الوافی بالوفیات: ج ۶ ص ۱۷، ابراهیم ابن سیر النظام المعتزلی ۲۴۴۴ چاپ دارالکتب العلمیة بیروت.

۳- ذہبی، تذکرة الحفاظ: ج ۴ ص ۱۵۰۵ شماره ۲۴ از شیوخ صاحب التذکرة، چاپ دارالکتب العلمیة بیروت.

آخرت) بر من وارد می شود.»^۱

و آن روز در محکمه عدل الهی، از آنان پرسیده شود: طفل شش ماهه به دنیا نیامده چه کرده بود که، او را اینگونه دلخراش کشتید، و او به کدامین گناه کشته شد؟ ﴿بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾^۲
نقش شهادت بر فرش کتابهای...

اعتراف ابن کثیر دمشقی مورخ متعصب سنی

او درباره زینب (دختر خوانده پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)) می نویسد: «هنگامی که به مدینه هجرت می کرد، مردی (به نام هَبَّار بن اسود) او را به صخره ای کوبید، که کودکش در شکم سقط گردید و در کام درد گرفتار بود، «فکانوا یرونها ماتت شهیده» چشم از جهان فرو بست و او را شهیده می دانستند.»^۳ بنا بر نقل او دختر (خوانده) پیامبر که بر اثر ضربه دیگران سقط جنین نمود و از دنیا رفت؛ شهیده است و این مرگ او شهادت محسوب می شود. پیامبر خدا در روز فتح مکه، خون هَبَّار ابن اُسود (قاتل زینب) را هدر شمرده و ریختن آن را حلال دانستند و فرمودند:

۱- همان.

۲- سورة التکویر الاية ۹.

۳- ابن کثیر، البداية والنهاية: ج ۵ ص ۳۲۹، فصل في ذكر اولاده عليه الصلوة والسلام چاپ دار احیاء التراث العربی بیروت.

هر کجا او را دیدید؛ بکشید.

ابن ابی الحدید سنّی معتزلی در شرح نهج البلاغه می گوید: «استادم گفت: اگر پیامبر ﷺ زنده بودند، حتماً ریختن خون کسی را که باعث سقط جنین فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) شد حلال می شمردند، و حکم به کشتن او می نمودند.»^۱

و چنین شد که حضرت صدّیقه طاهره (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، در اثر ضربات آنان و سقط محسن شش ماهه اش، در جوانی با جهانی غم و اندوه پشت به این سرای خاکی نمود و بر بال شهادت در ریاض قدس به پدر بزرگوارش ملحق گشت. ولی عده زیادی از محدّثین و تاریخ نگاران مکتب خلفاء (سنّی ها) به اینجا که رسیدند برای پاک کردن دامن قاتلان آن بانوی ستمدیده شهیده (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، مسیر قلم را به راه دیگری منحرف ساخته و در یک جمله کوتاه نوشته اند: «فاطمه در جوانی بیمار شد و درگذشت.» غافل از اینکه وجدان بیدار انسانهای پاک، همواره آنان را زیر سؤال خواهد برد و خواهد گفت: شما که تاریخ را آن چنان

نوشته اید که حتی ریزترین نقاط زندگی انسانهای آن عصر را، در کتابهای خویش درج کرده اید، و حالات یهود و نصاری و مشرکین زمان حضرت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را نگاشته و تاریخی به بلندی امثال «تاریخ طبری» و «تاریخ دمشق» و... نوشته اید، چگونه وقتی به جریان شهادت یگانه یادگار رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می رسید، هیچ اشاره ای به کیفیت آن نمی کنید...؟

و پرسش های بسیار و بدون جواب دیگر. آری آنان به ضربات لگد و غلاف شمشیر، حضرت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را کشتند و این دسته به نوک زهرا گین قلم؛ از این طایفه بیش از این انتظار نیست، که ادامه دهندگان راه آنانند.

یادگار یگانه و دفن شبانه!!

ابن سعد در کتاب «طبقات» چنین آورده: «علی بن الحسین گوید: از ابن عباس پرسیدم: کی فاطمه را دفن کردید؟ گفت: هنگامی که پاره ای از شب گذشته بود. گفتم: پس چه کسی. براو نماز خواند؟ گفت:

۱- امثال بخاری و مسلم در صحیح خود با وجود اینکه کوچکترین نکته ها را به صفحه کاغذ کشیده اند، اما از این واقعه چیزی ننوشته اند.

علی (علیه السلام).»^۱

کتاب بخاری کتابی است که به گمان و اعتراف سنّیها صحیح ترین کتاب ها بعد از قرآن کریم است و معتقدند تمام روایاتی که در آن نقل شده صحیح و درست می باشد. روایت زیر در کتاب بخاری و بسیاری از کتاب های مهم و معتبر نزد سنّیها، موجود است:

ابوبکر بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، «فدک» که ملک شخصی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و هدیه خداوند برای آن حضرت بود و بعضی چیزهای دیگر که ارث پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای حضرت فاطمه (علیها السلام) بود را غصب نمود و حضرت را از آنها منع کرد.

طبق این روایت بخاری . که از عایشه نقل می کند . حضرت فاطمه (علیها السلام) به دنبال ابوبکر فرستاد و از او خواست آنها را به او برگرداند، ولی ابوبکر چنین نکرد. عایشه می گوید: «فوجدت فاطمه

۲- الطبقات الكبرى: ج ۸ ص ۲۹، ذکریات رسول الله، فاطمة، چاپ دار بیروت لبنان.

۱- مفسرین شیعه و سنی در ذیل آیه شریفه ﴿وَأَتِ ذَالْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ سوره الروم: آیه ۳۸، نوشته اند: وقتی یهود فدک را به حضرت رسول هدیه کردند، جبرئیل فرود آمد و این آیه را آورد: حق نزدیکان را ادا کن. و گفت: خداوند می فرماید: «فدک را به فاطمه ببخش.»

تفسیر الدلائل المنشور: ج ۵ ص ۲۷۳ ذیل آیه ۲۶ سوره اسراء، چاپ دارالفکر بیروت.

علی ابی بکرفی ذلک فهجرته فلم تکلمه حتی توفیت فلما توفیت دفنها زوجها علی لیلاً ولم یؤذن بها ابابکرو صلی علیها.^۱

«فاطمه؛ در این باره بر ابوبکر خشمگین و غضبناک شد و با او قطع رابطه نمود و دیگر با ابوبکر سخن نگفت، تا آنکه از دنیا رفت. پس هنگامی که از دنیا رفت شوهرش علی، او را شبانه دفن نمود و ابوبکر را از آن مطلع نساخت و خود بر جنازه او نماز گذار.»

ابن کثیر دمشقی، مورّخ سنّی می نویسد: قول صحیح و درست همان است که در صحیح (منظور وی کتاب بخاری است)، از عایشه نقل شده که: «... و فاطمه شبانه دفن شد.»^۲

در اینجا چند سؤال است که هرگز فراموش شدنی نیست و گذشت روزگار کهنه اش نمی سازد:

۱- به اعتراف خود عایشه حضرت فاطمه شهیده (عَلِیْهَا السَّلَامُ) در این قضیه، بر ابوبکر غضب نمود و به طور علنی با او قطع رابطه کرد و دیگر با او

۲- کتاب بخاری: ج ۵ ص ۲۵۲ باب ۱۵۵- غزوه خیبر ج ۷۰۴ چاپ دارالقلم بیروت؛ تاریخ طبری: ج ۲ ص ۴۴۸ حدیث السقیفة،

چاپ مؤسسه اعلمی بیروت؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه: ج ۶ ص ۴۶. و از کتابهای شیعه بحار الانوار ج ۲۸ ص ۳۵۳.

۱- ابن کثیر، البدایة والنهاية: ج ۶ ص ۳۳۸، چاپ بیروت داراحیاء التراث العربی.

سخن نگفت تا دامن از این عالم خاکی برچید و از دنیا رفت.
 می دانیم که صدّیقه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) معصومه است و به حکم قرآن و احادیث، وجود مقدّسش از هر گناه، خطا، سهو و اشتباهی، پاک و منزّه است و در حدیث صحیحی که در منابع شیعه و سنی در دست است چنین آمده: «خداوند به غضب فاطمه غضب می کند و به رضایت او راضی می شود.»^۱ طبق این حدیث، خداوند متعال از ابوبکر ناراضی است و او به خشم و غضب حضرت حق گرفتار است، پس چگونه می توان پیشوای مسلمین و خلیفه پیامبرش دانست؟

۲- آنچه مسلم است اینکه حضرت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به خلافت ابوبکر، رضایت ندادند و با او به عنوان امام و خلیفه پیامبریعت ننمودند و حتّی در ادامه همین حدیث (بخاری) هست که: تا حضرت فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) زنده بودند، حضرت علی نیز با ابوبکر بیعت نکردند. اکنون این سؤال پیش می آید که: آیا حضرت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بدون امام از دنیا

۱- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۴۴ و ۴۵ و ۵۳. و از کتابهای سنیها: المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۱۵۴، کتاب معرفة الصحابة، چاپ دارالمعرفة بیروت؛ طبرانی، المعجم الکبیر: ج ۱ ص ۱۰۸، ما اسند عن علی بن ابی طالب، ح ۱۸۲، تحقیق حمدي عبد المجيد السلفی؛ ینابیع المودة: ص ۱۷۳-۱۷۴، باب مناقب فاطمه چاپ بصیرتی.

رفتند و امامی برای خود نشناختند؟ با اینکه در حدیثی که شیعه و سنی همه از پیامبر (ص) نقل کرده اند آمده است:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱

«هرکسی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.» آیا سنیها راضی می شوند که بگویند: حضرت فاطمه (ع) به مرگ جاهلی یعنی . نعوذ بالله . با کفر از دنیا رفته و جایگاه آن حضرت جهنم است؟ درحالی که حدیثی را در معتبرترین کتاب های خویش آورده اند که: حضرت فاطمه (ع) سرور بانوان اهل بهشت است؟

پس باید قبول کرد که آن حضرت به شناخت و معرفت به امام زمان خویش، از این عالم رخت بر بسته. از طرفی نیز ابوبکر را به امامت و خلافت قبول نکردند. پس باید این بانوی پاک به امامت شخص

۱- بحار الانوار: ج ۲۳ باب وجوب معرفة الامام، ص ۸۹ ح ۳۵ و شرح المقاصد، تفتازانی: ج ۵ ص ۲۳۹ الفصل الرابع في الامامة، منشورات الشريف الرضي.

۲- کتاب البخاری: ج ۵ ص ۹۶، باب ۶۱، مناقب فاطمه، چاپ دارالقلم بیروت؛ الصواعق المحرقة: ص ۱۹۱ باب احادیث وارده درباره اهل بیت مثل فاطمه، چاپ مکتبه القاہرہ، مصر؛ کنز العمال: ج ۱۲ ص ۹۶ ح ۳۴۱۵۸، چاپ مؤسسة الرسالة بیروت؛ ینابیع المودة: ص ۱۷۲ و ۱۷۳، باب مناقب فاطمه چاپ بصیرتی.

دیگری رضایت داده باشند و رضایت حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به حکم روایات، رضایت خداوند متعال است. پس خداوند به خلافت کسی. راضی است که حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) او را خلیفه بداند و او کسی نیست جز إمام المتّقین و سیّد المسلمین مولی الموحّدين أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیهما السّلام.

۳- نکته قابل توجهی که در این حدیث مشاهده می شود، این است که به اعتراف عایشه، حضرت امیر (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، برپیکر پاک همسر خود شبانه و بدون اطلاع ابوبکر، نماز خوانده و آن حضرت را دفن نمودند و ملاحظه نمودید که ابن کثیر نیز این قضیه را تایید نمود و بر آن مهر صحت زد. ناگفته نماند که نماز خواندن بر جنازه مُرده ها، آن هم بزرگان دین و صحابه در آن زمان، از شئونات خلیفه و کارهای مربوط به امیر مدینه به شمار می آمد و کسی. حقّ تقدّم بر خلیفه نداشت مگر اینکه اجازه خاص داشته باشد. و به همین خاطر وقتی عبدالله بن مسعود، صحابی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از دنیا رفت و عمار یاسر (رَضِيَ اللهُ عَنْهُ) بر جنازه او نماز خواند و بدون اطلاع عثمان او را به خاک سپردند، عثمان بسیار ناراحت شد و عمار را طلب کرده، او را به شدّت مورد ضرب و شتم قرار داد. ولی

درعین حال، ابوبکر در قضیه نماز گزاردن بر حضرت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، و دفن آن حضرت حاضر نشد. آیا این کار حضرت علی و حضرت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، نشانه مردود شمردن خلافت ابوبکر نیست؟

از یکی از سرکردگان وهابی ها - یعنی ابن تیمیه - نقل شده که گفته است: خیلی از مردم را شبانه دفن می کنند!

در جواب او و امثال او باید گفت: بله، خیلی از مردم شبانه دفن می شوند، اما آیا حضرت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نیز مانند خیلی از مردم است؟

آیا برترین بانوی بهشت مانند خیلی از مردم است؟

آیا کسی که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بارها دستش را می بوسید و او را به شوق بوی بهشت می بوئید، مانند خیلی از مردم است؟

آیا تنها یادگار خاتم الانبیاء (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، که خداوند متعال به عصمت و طهارت او شهادت می دهد، مانند خیلی از مردم است؟

کسی - که در بالاترین قلّه های انسانیت جای گرفته و آنکه خالق هستی با غضب او به خشم آید و به رضایت او خشنود می گردد، مانند

دیگر مردم است؟

چنین نیست! حضرت فاطمه (علیها السلام) يك زن معمولی نیست. او کسی است که باید در تشییع جنازه اش زن و مرد مسلمان، پیرو جوان، خرد و کلان از دور و نزدیک، با پاهای برهنه، بر سر و سینه کوبان، بدون و مانند ابر بهاری، سیل اشک بریزند. اما چه شد؟ و چه دید که به حضرت علی (علیه السلام) وصیت نمود؛ او را شبانه غسل دهد و کفن نماید و شبانه بر او نماز گزارد و در دل شب به خاکش سپارد و هیچ کس از آنانی که او را آزرده اند، با خبر نسازد!

اینگونه وصیت، فریاد فاطمه (علیها السلام) است که در اوج غربت، از سینه سوزان و پردردش در صفحات تاریخ و پهنه روزگاران طنین افکن شده است؛ تا برای همیشه روزگار، این سؤال بر صفحه خاطرات انسانها نقش ببندد که: تنها دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و این یادگار یگانه، چرا دفن شبانه؟!؟

۱- عالم سنی، قسطلانی در کتاب المواهب اللدنیة: ج ۱ ص ۳۹۶ الفصل الثاني في ذكر اولاده الكرام از اسماء بنت عمیس نقل می کند که: حضرت فاطمه به من فرمودند: تو و علی مرا غسل بدهید و احدي را مطلع نسازید. و آنها نیز چنین کردند. چنانچه در روایت بخاری نیز مشاهده فرمودید.

قبر گمشده و ناپیدا!!؟

اگر تمام مظلومیت های حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و واقعیت شهادت او را، زیر پا بگذارند، و اگر تمام حق و حقیقت را چون خوابی گذرا بشمارند و واقعه شهادت او را افسانه بنگارند، که چنین کرده و می کنند، باز هم واقعه قتل مظلومانه آن شهیده، خود را نشان می دهد؛ زیرا همه نوشته های تاریخی است که در لابلای هزاران کتاب نوشته شده، و جزعده کمی از آن حوادث بی خبرند. حضرت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در اوج غربت به شهادت رسید و در میان انبوهی از مصیبت های جانکاه روزگار، غریبانه جان داد. و این شعری بود که از جگرتفتیده اش برمی خاست و موجی بود که از دریای غصه و رنج های او بالا می گرفت و شعله ای بود که از سینه سوخته اش شراره می کشید:

«صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا صَبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لَيَالِيًا»

«به جانم ریخته چندان غم و رنج و مصیبت ها

که گر بر روزها ریزند بگردد تیره چون شبها»

اینها همه پایمال گشت و افسانه انگاشته شد!! اما آنچه را مردم به چشم خویش مشاهده می کنند چه؟ آیا این نیز قابل انکار است؟ اگر

از هر مسلمانی که خود را از امت رسول خدا (ﷺ) می داند و به سوی قبله نماز می خواند، شیعه باشد یا سنی، عرب باشد یا عجم، مرد باشد یا زن، بپرسی قبرتنها یادگار رسول خدا (ﷺ)، حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) کجاست؛ در جواب چه دارد که بگوید؟ آیا نشانی از آن دارد که شما را بدان رهنمون سازد؟

اگر به کتابهای به اصطلاح صحاح، مسانید و کتاب های حدیثی و تاریخی معتبر و غیر معتبر نزد سنیها و کتابهای رجال آنها، مراجعه کنی، چه قدیمی ترین آنها و چه آخرین نوشته های ایشان، جز اختلاف شدید میان آنان، در احتمالهایی که در جایگاه قبر این بانوی شهیده داده اند، چیزی نمی یابی و این در حالی است که قبر عادی ترین افراد زمان پیامبر (ﷺ) و بعد از آن مشخص و معین است و مقبره های ائمه حدیث آنها و علمای دیگر آنان، در جای جای این کره خاکی با تشریفات آنچنانی جلوه نمایی می کند، مثلاً بخاری که از ائمه حدیثی سنی ها است با اینکه يك محدث بیشتر نیست، اما مقبره و بارگاه آن

چنانی او در شهر خوقند، مشخص و محل تردد و زیارت سنی مذهببان است.

پس چرا قبر حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، مجهول و مخفی مانده و نشانی از آن نیست؟ آیا باز می گویند حضرت صدیقه کبری يك زن معمولی بوده است؟ پس آن همه احادیث در عصمت و فضائل او که در کتاب های خویش آورده اند، چه می شود؟ همه آنها دروغ است؟! نه؛ واقعیت این است که حضرت فاطمه شهید (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با آن وصیت جاودانی خویش، کاری کرد که جهانیان، همه مظلومیّت و غربت او را به چشم خویش ببینند و گذشت روزگاران، این غربت و مظلومیّت را به دست فراموشی نسپرد. آری، قبرش را از دید مردم مخفی داشت تا بر همه عالم روشن شود که: حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ستم دیده و غریب است. او که فریاد جگرسوز مظلومیّتش در کوچه های مدینه غریبانه خاموش شد، بگذار تا قبرش نیز گم شده و مخفی باشد. و تا ابد ذریّه آن شهیده مظلومه، حق دارند از جگر فریاد بکشند و این فریاد را تا اوج فلک و به گوش ملك برسانند که: قبر مادر شهیده ما کجاست؟

ملحقات

حدیث قدسی ربّانی

۱- ... وَأَمَّا ابْنُكَ فَتُظْلَمُ وَتُحْرَمُ وَيُؤْخَذُ حَقُّهَا غَضَباً الَّذِي تَجْعَلُهُ لَهَا وَ تُضْرَبُ وَ هِيَ حَامِلٌ وَيُدْخَلُ عَلَى حَرِيمِهَا وَ مَنْزِلُهَا بِغَيْرِ إِذْنٍ ثُمَّ يَمَسُّهَا هَوَانٌ وَ ذُلٌّ ثُمَّ لَا تَجِدُ مَانِعاً وَ تَطْرَحُ مَا فِي بَطْنِهَا مِنَ الصَّرْبِ وَ تَمُوتُ مِنْ ذَلِكَ الصَّرْبِ!

خداوند ﷺ در شب معراج به پیامبر ﷺ فرمود: ... و اما دختری (فاطمه)! پس به او ستم شده و از حق خود محروم می گردد، آنچه را که توبه او اعطا نموده ای از وی گرفته می شود و او را درحالی که باردار است، کتک می زنند و بدون اجازه اش داخل خانه اش شده و حقش را پایمال می کنند و پس از آن ذلت و خواری او را فرا می گیرد. پس آنگاه فرزندی را که در شکم دارد، می اندازد و از آن ضربه ها از دنیا (به شهادت) خواهد رفت

من كلام الرسول الأعظم ﷺ

۲- ... فَتَقْدَمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً مَغْمُومَةً مَغْصُوبَةً مَقْتُولَةً فَأَقُولُ

قَالَ الْإِمَامُ الْكَاطِمُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّ فَاطِمَةَ صَدِيقَةَ شَهِيدَةٍ

عِنْدَ ذَلِكَ: اللَّهُمَّ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَهَا وَعَاقِبَ مَنْ غَصَبَهَا وَذَلَّلَ مَنْ أَذَلَّهَا
وَخَلَدَ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَيْهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَلَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ
عِنْدَ ذَلِكَ: آمِينَ.^۱

از فرمایشات پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)... آنگاه دخترم (فاطمه) بر من وارد
خواهد شد در حالی که، غمگین و افسرده و پریشان و حق او بر باد
رفته و کشته شده (شهید شده) آنگاه من چنین خواهم گفت:
بار پروردگارا! بر کسی که بر او ستم نمود؛ لعنت فرست و مجازات نما آنکه
حق او را برده است و هر که او را خوار نموده خوار نما و آنکه بر پهلوهایش
ضربه زد تا فرزندش را بیندازد در آتش خودت جاویدان گردان. آنگاه
فرشتگان آمین گویند.

من کلام الإمام علي (عَلَيْهِ السَّلَام)

۳- وَ صَاحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِفِضَّةٍ: يَا فِضَّةُ مَوْلَاتِكَ فَاقْبَلِي مِنْهَا مَا تَقْبَلُهُ
النِّسَاءُ فَقَدْ جَاءَهَا الْمَخَاضُ مِنَ الرَّفْسَةِ وَرَدَّ الْبَابَ فَأَسْقَطَتْ مُحْسِنًا

۱- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۷۲ باب ۷ و الامالی شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه (متوفای ۵۳۸۱.ق) و بشارة المصطفی محمد بن ابی القاسم الطبري: (متوفای ۵۵۲۵.ق) ص ۱۹۹.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: فَإِنَّهُ لَأَحَقُّ بِجَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ فَيَشْكُوا إِلَيْهِ... ١.

از فرمایشات امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام): ای فاطمه! بانویت را دریاب؛ چنانکه زنان را در هنگام زایمان دریابند، زیرا بر اثر ضربه لگد و فشار در بر شکمش، فرزندش محسن را بینداخت (سقط نمود). سپس فرمود: به درستی که این فرزند به پدر بزرگش، پیامبر خدا ﷺ پیوست تا نزد او شکایت برد....

من كلام الصديقة الشهيدة عليها السلام

٤-... وَجَاءَنِي الْمَخَاضُ فَأَسْقَطْتُ مُحْسِنًا قَتِيلًا بِغَيْرِ جُرْمٍ، فَهَذِهِ أُمَّةٌ تُصَلِّي عَلَيَّ وَقَدْ تَبَرَّأَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْهُمْ، وَتَبَرَّأْتُ مِنْهُمْ؟! فَعَمِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِوَصِيَّتِهَا وَلَمْ يُعْلَمْ أَحَدًا بِهَا... ٢.

از فرمایشات حضرت صدیقه شهیده علیها السلام:... (بر اثر آن ضربات) مرا حال زایمان دست داد، آنگاه محسن را در حالی که بی گناه کشته شده بود انداختم (سقط کردم). پس آیا امتی این چنین بر من نماز گذارند؟! در حالی که خدا و پیامبرش و من از آنان بیزاری جسته ایم؟! (هرگز).

١- بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۸ باب ۲۸.

٢- بحار الانوار: ج ۳۰ ص ۳۴۹ ب ۲ عن إرشاد القلوب لحسن بن أبي الحسن محمد الديلمي الواعظ (المتوفى في القرن ۸).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به وصیت آن حضرت عمل فرمود و کسی از ستمکاران را برای حضور آگاه ننمود....

من کلام الإمام الباقر (علیه السلام)

۵-... يَقُومُ قَائِمُنَا بِالْحَقِّ... ثُمَّ يُخْرِجُ الْأَزْرَقَ وَزُرَيْقَ لَعْنَهُمَا اللَّهُ... ثُمَّ يُحْرِقُهُمَا بِالْحَطَبِ الَّذِي جَمَعَاهُ لِيُحْرِقَا بِهِ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَذَلِكَ الْحَطَبُ عِنْدَنَا نَتَوَارِثُهُ...^۱

از فرمایشات امام باقر (علیه السلام):... هنگامی که قیام کننده از ما به حق به پاخیزد... سپس ازرق و زریق (ابوبکرو عمر) که لعنت خداوند بر آنان باد را از قبر در آورد... سپس آن دو را آتش خواهد زد با همان هیزمی که جمع نمودند برای آتش زدن خانه علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) و آن هیزم ها نزد ما به ارث مانده است....

من کلام الامام الصادق (علیه السلام)

۶- لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ... وَأَوَّلُ مَنْ يُحْكَمُ فِيهِ مُحَسِّنُ بْنُ عَلِيٍّ فِي قَاتِلِهِ ثُمَّ فِي قُنْفُذٍ فَيُؤْتِيَانِ هُوَ وَصَاحِبُهُ فَيُضْرَبَانِ بِسَيَاطٍ مِنْ نَارٍ لَوْ

وَقَعَ سَوْطٌ مِنْهَا عَلَى الْبَحَارِ لَغَلَتْ مِنْ مَشْرِقِهَا إِلَى مَغْرِبِهَا وَلَوْ وُضِعَتْ
 عَلَى جِبَالِ الدُّنْيَا لَذَابَتْ حَتَّى تَصِيرَ رَمَاداً فَيُضْرَبَانِ بِهَا.^۱
 ... هَذَا جَبَلٌ يُقَالُ لَهُ الْكَمْدُوهُوَ عَلَى وَادٍ مِنْ أَوْدِيَةِ جَهَنَّمَ وَفِيهِ قَتْلَةُ أَبِي
 الْحُسَيْنِ... وَقَاتِلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَقَاتِلُ فَاطِمَةَ وَ مُحْسِنٍ وَقَاتِلُ الْحُسَيْنِ
 وَالْحُسَيْنِ فَأَمَّا مُعَاوِيَةُ وَ عُمَرُ فَمَا يَظْمَعَانِ فِي الْخُلَاصِ وَ مَعَهُمْ كُلُّ مَنْ
 نَصَبَ لَنَا الْعَدَاوَةَ وَ أَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ مَالِهِ...^۲

از فرمایشات امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ): در سفر آسمانی (معراج) پیامبر اعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خداوند به او فرمود: ... و در روز رستاخیز نخستین دادگری که می شود، مسئله حکم محسن فرزند امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و قاتل اوست، آنگاه قنفذ و همراهش (عمر) را می آورند و باشلاق هایی از آتش بر آن دو می نوازند، تازیانه هایی که اگر یکی از آنها در دریاها زده شود از خاور تا باختر آن به جوش آید و اگر بر کوهها قرار داده شود، هر آینه کوهها چنان ذوب

۱- کامل الزیارات: لجعفر بن محمد بن قولویه القمی (المتوفی فی سنة ۳۶۸).

۲- الاختصاص للشیخ المفید محمد بن محمد بن النعمان (ف سنة ۴۱۳) ص ۳۴۳ و ثواب الاعمال للشیخ الصدوق محمد بن علی بن بابویه (ف سنة ۳۸۱) ص ۲۱۷ و کامل الزیارات للشیخ جعفر بن محمد بن قولویه القمی (ف سنة ۳۶۸) ص ۳۲۶: عن عبد الله بن بكر الأرجاني قال صحبت أبا عبد الله في طريق مكة من المدينة فتزل منزلاً يقال له عسفان ثم مررنا بجبل أسود علي يسار الطريق وحش فقلت يا ابن رسول الله ما أوحش هذا الجبل ما رأيت في الطريق جبلاً أوحش منه فقال لي: يا ابن بكر أتدري أي جبل هذا؟ قلت لا قال: ...

قَالَ الْإِمَامُ الْكَاسِمُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّ فَاطِمَةَ صَدِيقَةَ شَهِيدَةٍ

گردند تا خاکستر شوند، پس با آن شلاق ها زده شوند.

...کوه «کمد» بریکی از پرتگاههای جهنم قرار گرفته که کشنده امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و کشنده فاطمه و محسن (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) و کشنده حسن و حسین (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) آنجا قرار دارند و اما معاویه و عمر (لَعْنَهُمَا اللَّهُ) هرگز امید به نجات خود ندارند و همراه با آنان کسانی هستند که با ما اهل بیت دشمن اند؛ آن کسانی که با زبان و دست و مال خود با ما دشمنی نمودند....

من کلام الإمام الكاظم (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

۷- إِنَّ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) صَدِيقَةُ شَهِيدَةٍ وَإِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَطْمَئِنُّ

از فرمایشات امام هفتم (عَلَيْهِ السَّلَامُ): همانا فاطمه صدیقه و شهیده (به ستم کشته شده) می باشد و دختران پیامبران هرگز عادت زنانه نشوند.

من کلام الإمام الرضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

۸- كَانَتْ لَنَا أُمٌّ صَالِحَةٌ مَاتَتْ وَهِيَ عَلَيْهِمَا سَاخِطَةٌ وَلَمْ يَأْتِنَا بَعْدَ

۱- الکافی الشریف: للشیخ أبی جعفر محمد بن یعقوب الكلینی الرازی (ف سنة ۳۲۹) ج ۱ ص ۴۵۸ باب مولد الزهراء فاطمة ح ۲ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ الْعُمَرِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسِّ □ قَالَ: ...

مَوْتِهَا خَبَرُ أَهْلِهَا رَضِيَتْ عَنْهُمَا.^۱

از فرمایشات امام هشتم (عَلَيْهِ السَّلَامُ): ما (اهل بیت) را مادری نیکوکار بود، درحالی از دنیا رفت که بر آن دو (عمر و ابوبکر) ناراضی بود، و ما را هرگز خبری از رضایت آن حضرت از آن دو، نرسیده است.

من کلام الإمام الجواد (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

۹- فِيمَا صُنِعَ بِأُمِّي فَاطِمَةَ أَمَّا وَاللَّهِ لَأُخْرِجَنَّهَا ثُمَّ لَأُحْرِقَنَّهَا ثُمَّ لَأَذْرِيَنَّهَا ثُمَّ لَأَنْسِفَنَّهَا فِي الْيَمِّ نَسْفًا.

فَاسْتَدْنَاهُ وَقَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أَنْتَ لَهَا، يَعْنِي الْإِمَامَةَ.^۲

از فرمایشات امام جواد (عَلَيْهِ السَّلَامُ): زکریا بن آدم از اصحاب برجسته امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می گوید: نزد امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بودم که امام جواد (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را آوردند در حالی که عمر شریفش کمتر از چهار سال بود، پس با دست خود بر زمین زده و سر شریفش را به سوی آسمان بلند فرموده و به اندیشه

۱- الطرائف: للسید الجلیل علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (ف سنة ۶۶۴) ج ۱ ص ۲۵۲.

۲- دَلَائِلُ الْإِمَامَةِ، لِلطَّبْرِيِّ وَاثْبَاتُ الْوَصِيهِ لَعَلِي بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَذَلِيِّ الْمَسْعُودِيِّ (ف سنة ۳۴۵) ... عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ قَالَ: إِنِّي لَعِنْدَ الرَّضَا إِذْ جِيءَ بِأَبِي جَعْفَرٍ وَسِنَّهُ أَقَلُّ مِنْ أَرْبَعِ سِنِينَ فَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى الْأَرْضِ وَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَأَطَالَ الْفِكْرَ فَقَالَ لَهُ الرِّبِّيُّ: بِنَفْسِي فَلِمَ طَالَ فِكْرُكَ فَقَالَ: ...

طولانی فرو رفت، آنگاه امام رضا (ع) به ایشان فرمودند: جانم به فدایت! چرا اندیشیدنت به درازا کشید؟

فرمود: برای آنچه در حق مادرم فاطمه (ع) روا داشتند، به خدا سوگند! آن دورا از قبر بیرون می کشم، آتششان می زنم، ریزیشان می کنم و آنها را در دریاها پراکنده می کنم.

آنگاه امام رضا (ع) فرمود: پدر و مادرم به فدای تو باد، توسزاوار آن هستی، مقصود حضرت امامت بود.

من کلام الإمام المهدي (ع)

۱۰-... ثُمَّ يَقُصُّ (الامام المهدي عند ظهوره) عَلَيْهِمْ قَصَصَ فِعَالِهِمَا (الشيخين) فِي كُلِّ كُورٍ وَدُورٍ حَتَّى يَقُصَّ عَلَيْهِمْ... وَضُرِبَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَاشْعَالَ النَّارِ عَلَى بَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ لِإِحْرَاقِهِمْ بِهَا وَضُرِبَ يَدُ الصِّدِّيقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِالسَّوْطِ وَرَفَسَ بَطْنَهَا وَإِسْقَاطَهَا مُحْسِنًا... ۱.

از فرمایشات امام مهدی (ع) ... سپس (حکایت می کند) امام

مهدی هنگام ظهورش) بر آنها آنچه را کردند (ابوبکر و عمر) در همه گذرها و خانه ها... (از آن جمله) ماجرای زدن سلمان فارسی و آتش زدن بردرب خانه امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (عَلَيْهِمُ السَّلَام) برای اینکه آنان را آتش بزنند و ماجرای کتک زدن بردست صدیقه کبری فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَام) به وسیله شلاق و ماجرای فشار آوردن بر شکم آن حضرت و کشته شدن حضرت محسن (عَلَيْهِ السَّلَام) و... .

من کلام محدّثی و مؤرّخی العامّة

قال شارح نهج البلاغه ابن ابی الحديد المعتبری: وأما حديث الهجوم على بيت فاطمة (عَلَيْهَا السَّلَام) فقد تقدّم الكلام فيه والظاهر عندي صحّة ما يرويه المرتضى والشيعة ولكن لا كلّ ما يزعمونه بل كان بعض ذلك وحقّ لأبي بكر أن يندم ويتأسّف على ذلك وهذا يدل على قوّة دينه و خوفه من الله تعالى...^۱

از سخنان محدّثین و مؤرّخین عامّه (سنّیها)

ابن ابی الحديد معتزلی شارح نهج البلاغه می نویسد: واما خبر هجوم بردن به خانه فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَام) پس سخن درباره آن پیش از این گذشت و

ظاهر نزد من صحیح بودن آنچه که سید مرتضی و شیعیان روایت نموده اند، است. ولی نه همه آنچه که روایت کرده اند بلکه بعضی. از آن به وقوع پیوسته، ابوبکر حق داشت که پشیمان گردد و متأسف بر آنچه گذشت، گردد و این دلالت بر قوت دین او و ترس از خداوند متعال است....

إیراد کلام أبي المعالي الجويني:....فإن قلت إن بيت فاطمة إنما دخل و سترها إنما كشف حفظاً لنظام الإسلام و كي لا ينتشر الأمر و يخرج قوم من المسلمين أعناقهم من ربة الطاعة و لزوم الجماعة. قيل لكم و كذلك ستر عائشة إنما كشف و هودجها إنما هتك لأنها نشرت حبل الطاعة و شقت عصا المسلمين و أراقت دماء المسلمين من قبل وصول علي بن أبي طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إلى البصرة و جرى لها مع عثمان بن حنيف و حكيم بن جبلة و من كان معهما من المسلمين الصالحين من القتل و سفك الدماء ما تنطق به كتب التواريخ و السير فإذا جاز دخول بيت فاطمة لأمر لم يقع بعد جاز كشف ستر عائشة على ما قد وقع و تحقق فكيف صار هتك ستر عائشة من الكبائر التي يجب معها

التخليد في النار... ١.

ابن ابی الحدید در ذیل عنوان «سخن أبوالمعالی جوینی» درباره اصحاب و ردّ براو، از سخنان او چنین می نویسد:.... اگر بگویید که بر خانه فاطمه داخل شد و حرمتش شکسته شد این به خاطر جلوگیری از تفرقه میان مسلمانان بود چرا که مسلمانان از دین برمی گشتند و دست از طاعت برمی داشتند. در جواب گفته می شود که: جواب سخن را بدهید آنجا که: در جنگ جمل «هودج عایشه» مورد هتک قرار گرفت چرا که عایشه علیه خلیفه رسمی مسلمانان قیام کرده و هودج او مورد حمله قرار گرفت، زیرا او ریسمان فرمانبرداری را پاره نموده و پیوستگی مسلمانان را از هم گسیخت و قبل از رسیدن علی بن ابی طالب به شهربصره، خون مسلمانان را بریخت و عثمان بن خنیف و حکیم بن جبلة و مسلمانان نیکوکاری که با آنان بودند را کشت و خونهایشان را بریخت که کتابهای تاریخ و سیره گویای آنچه گذشته است، هستند.

اگر روا باشد داخل شدن برخانه فاطمه برای امری که هرگز واقع نشده، جایز خواهد بود بی حرمتی عایشه به خاطر آنچه واقع شده است. پس چگونه بی حرمتی عایشه گناهی بزرگ شمرده شده چنانکه به خاطر آن، انجام دهنده سزاوار جاودانگی در آتش است...؟!!

و منها ما رواه البلاذري واشتهر في الشيعة: أنه (عمر) حصر فاطمة في الباب حتى أسقطت محسنا مع علم كل أحد بقول أبيها لها.

بلاذری نیز آنچه را که میان شیعه مشهور است، روایت می کند: همانا او (عمر) فاطمه را در پشت در فشار آورد تا اینکه فرزندش محسن (عَلَيْهِ السَّلَام) را بیانداخت در حالی که همه آگاه بودند به گفته های (سفارش های) پدر بزرگش (پیامبر) به او.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُسْعُودِيُّ فِي كِتَابِ الْوَصِيَّةِ: فَأَقَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَمَنْ مَعَهُ مِنْ شِيعَتِهِ فِي مَنَازِلِهِمْ بِمَا عَاهَدَهُ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَوَجَّهُوا إِلَى مَنْزِلِهِ فَهَجَمُوا عَلَيْهِ وَأَحْرَقُوا بَابَهُ وَاسْتَخْرَجُوهُ مِنْهُ كَرْهًا وَضَغَطُوا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ بِالْبَابِ حَتَّى أَسْقَطَتْ

مُحَسِّنًا وَ أَخْذُوهُ.

مسعودی، مورخ بزرگ در کتاب وصیت (اثبات الوصیه) می نویسد: سپس امیرالمؤمنین (ع) و شیعیان همراه او بنابر عهدی که پیامبر (ص) با او بسته بود درخانه هایشان نشستند، پس (اصحاب سقیفه) برخانه اش حمله آورده و درب خانه آن حضرت را سوزاندند و به زور از خانه بیرون آوردند و سرور زنان را با درب خانه چنان فشار دادند که فرزندش محسن (ع) را سقط نمود و آن حضرت (علی) را با خود بردند.

قَالَ الْعَلَّامَةُ الْحَلِي قُدَّسَ سِرُّهُ: طَلَبَ إِحْرَاقَ بَيْتِ عَلِي (صلوات الله عليه) :

و منها أنه طلب هو (ابوبكر) و عمر إحراق بيت أمير المؤمنين (ع) و فيه أمير المؤمنين و فاطمة و ابناهما و جماعة من بني هاشم لأجل ترك مبايعة أبي بكر. وَ رَوَى الطَّبْرِيُّ فِي تَارِيخِهِ قَالَ أَتَى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مَنْزِلَ عَلِيٍّ (ع) فَقَالَ وَ اللَّهُ لَأُحْرِقَنَّ عَلَيْكُمْ أَوْ لَتَخْرُجَنَّ لِلْبَيْعَةِ.

وَ رَوَى الْوَاقِدِيُّ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ جَاءَ إِلَى عَلِيٍّ (ع) فِي عَصَابَةٍ فِيهِمْ أَسِيدُ بْنُ حُضَيْرٍ وَ سَلَمَةُ بْنُ أَسْلَمَ فَقَالَ أَخْرُجُوا أَوْ لَنُحْرِقَنَّهَا عَلَيْكُمْ.

و نقل ابن خنزابة في غرره قال زيد بن أسلم كنت ممن حمل الحطب

قَالَ الْإِمَامُ الْكَاطِمُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّ فَاطِمَةَ صَدِيقَةُ شَهِيدَةٍ

مَعَ عُمَرَ إِلَى بَابِ فَاطِمَةَ حِينَ امْتَنَعَ عَلِيٌّ وَأَصْحَابُهُ عَنِ الْبَيْعَةِ فَقَالَ
عُمَرُ لِفَاطِمَةَ أَخْرِجِي مَنْ فِي الْبَيْتِ أَوْ لَأُحْرِقَنَّهُ وَمَنْ فِيهِ قَالَ وَفِي
الْبَيْتِ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ وَجَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ
النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: أَتُحْرِقُ عَلِيًّا وَوُلْدِي؟! قَالَ: إِي وَاللَّهِ أَوْ
لِيُخْرِجَنَّ وَلِيُبَايَعَنَّ.

وَقَالَ ابْنُ عَبْدِ رَبِّهِ وَهُوَ مِنْ أَعْيَانِ السَّنَةِ فَأَمَّا عَلِيٌّ وَالْعَبَّاسُ فَقَعَدُوا فِي
بَيْتِ فَاطِمَةَ وَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ إِنَّ أَبَا فِقَاتِلَهُمَا فَأَقْبَلَ بِقَبْسٍ مِنْ نَارِ عَلِيٍّ
أَنْ يَضْرُمَ عَلَيْهِمَا الدَّارَ فَلَقِيَتْهُ فَاطِمَةُ فَقَالَتْ يَا ابْنَ الْخَطَابِ أَجِئْتَ
لِتُحْرِقَ دَارَنَا؟ قَالَ: نَعَمْ. وَنَحْوَهُ رَوَى مُصَنِّفُ كِتَابِ الْمَحَاسِنِ وَأَنْفَاسِ
الْجَوَاهِرِ.^۱

علامه حلی می نویسد:

درخواست سوزاندن خانه امیرالمؤمنین علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

و از کارهای ناروای ابوبکر این که او و عمر خواستند خانه علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را که
او و فاطمه و پسرانش و گروهی از بنی هاشم برای بیعت نکردن با
ابوبکر در آنجا گرد آمده بودند آتش بزنند. و طبری در تاریخ خود روایت

۱- نهج الحق وكشف الصدق: للعلامة الحلي، حسن بن يوسف (ف سنة ۷۲۸) ص ۲۷۱.

نموده که: عمر بن الخطاب به سوی خانه علی (عَلَيْهِ السَّلَام) رفت و گفت: به خدا سوگند! خانه را بر سر شما آتش می زنم مگر اینکه برای بیعت نمودن بیرون آیید.

و ابن خنزابه در کتاب غرر خود نقل می کند: زید بن اسلم گفت: من از کسانی بودم که با عمره یزم به سوی خانه فاطمه آوردیم، آنگاه که علی (عَلَيْهِ السَّلَام) و اصحاب او از بیعت نمودن سرباز زدند، پس عمر به فاطمه گفت: هر که در خانه است بیرون کن یا اینکه خانه را و هر که در آن است آتش خواهم زد، در حالی که در خانه جز علی و فاطمه و حسن و حسین و گروهی از اصحاب پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نبودند. پس فاطمه فرمود: آیا علی و فرزندانم را آتش خواهی زد؟! گفت: آری به خدا سوگند؛ مگر اینکه بیعت نمایید.

و ابن عبد ربّه که از بزرگان سنّیان است، می گوید: و امّا علی و عباس، در خانه فاطمه نشستند و ابوبکر به او (عمر) گفت: اگر آن دو برای بیعت کردن نیامدند، پس با آنان بجنگ. پس عمر با مشعلی آتشین آمد تا خانه را بر آنان آتش زند، آنگاه فاطمه او را یافت، پس فرمود: ای پسر خطاب! آیا آمده ای تا خانه ما را آتش بزنی؟! گفت:

أرى. و همانند این روایت را نویسنده کتاب «محاسن» و «أنفاس الجواهر» نیز آورده است.

قال السيد المرتضى - علم الهدى، علي بن الحسين الموسوي (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (المتوفى ٤٣٦هـ) في الشافي في الإمامة: فَقَدْ رَوَى أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنُ جَابِرٍ الْبَلَاذُرِيُّ وَ حَالُهُ فِي الثِّقَةِ عِنْدَ الْعَامَّةِ وَ الْبُعْدِ عَنْ مُقَارَبَةِ الشَّيْعَةِ وَ الضَّبْطِ لِمَا يَرْوِيهِ مَعْرُوفَةٌ، قَالَ حَدَّثَنِي بَكْرُ بْنُ الْهَيْثَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مُعَمَّرٍ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ بَعَثَ أَبُو بَكْرٍ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ إِلَى عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حِينَ قَعَدَ عَنْ بَيْعَتِهِ وَ قَالَ ائْتِنِي بِهِ بِأَعْنَفِ الْعُنْفِ فَلَمَّا أَتَاهُ جَرَى بَيْنَهُمَا كَلَامٌ فَقَالَ لَهُ: إِحْلِبْ حَلْبًا لَكَ شَطْرُهُ وَ اللَّهُ مَا حِرْصُكَ عَلَى إِمَارَتِهِ الْيَوْمَ إِلَّا لِيُؤْمَرَكَ غَدًا... وَ هَذَا الْخَبَرُ يَتَضَمَّنُ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ الْحَالُ وَ مَا تَقُولُهُ الشَّيْعَةُ بَعِينَهُ وَ قَدْ أَنْطَقَ اللَّهُ بِهِ رَوَاتِهِمْ.

وَ قَدْ رَوَى الْبَلَاذُرِيُّ عَنِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ مَسْلَمَةَ بْنِ مُحَارِبٍ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ أَرْسَلَ عُمَرَ إِلَى عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يُرِيدُهُ إِلَى الْبَيْعَةِ فَلَمْ يُبَايِعْ فَجَاءَ عُمَرُ وَمَعَهُ قَبَسٌ فَتَلَقَّاهُ فَاطِمَةُ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) عَلَى الْبَابِ فَقَالَتْ:

يَا ابْنَ الْخُطَّابِ أَتَرَكَ مُحْرِقاً عَلَيَّ بَابِي؟ قَالَ: نَعَمْ وَذَلِكَ أَقْوَى فِيمَا جَاءَ بِهِ أَبُوكَ.

وَجَاءَ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَبَايَعَ. وَهَذَا الْخَبَرُ قَدْ رَوَتْهُ الشَّيْعَةُ مِنْ طَرُقٍ كَثِيرَةٍ وَ إِنَّمَا الطَّرِيفُ أَنْ يَرَوِيهِ شَيْوخُ مُحَدِّثِي الْعَامَةِ لَكُنْهُمْ كَانُوا يَرَوُونَ مَا سَمِعُوا بِالسَّلَامَةِ وَرَبَّمَا تَنَبَّهُوا عَلَى مَا فِي بَعْضِ مَا يَرَوُونَهُ عَلَيْهِمْ فَكَفُّوا عَنْهُ وَ أَيْ اخْتَارَ لِمَنْ يَحْرِقُ عَلَيْهِ بَابَهُ حَتَّى يَبَايَعَ؟

وَقَدْ رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدٍ الثَّقَفِيُّ... عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: وَاللَّهِ مَا بَايَعَ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حَتَّى رَأَى الدُّخَانَ قَدْ دَخَلَ بَيْتَهُ.^۱

سید مرتضی علم الهدی از علمای شیعه در قرن پنجم در کتاب شریف «الشافی فی الامامة» می نویسد:

همانا بلاذری سنی که حال او در وثاقت و اعتبار در میان سنیان و دوری اش از نزدیکی با شیعیان و دقت در آنچه روایت کرده معروف و شناخته شده است می گوید: حدیث کرد مرا... از ابن عباس او گفت: ابوبکر، عمر را فرستاد به سوی علی آن هنگام که از بیعت کردن سرباز زد، و به او گفت: علی را به بدترین صورت کشان کشان بیاور، پس

۱- الشافى في الامامة: للسيد المرتضى علم الهدى، علي بن الحسين الموسوي (ف سنة ٤٣٦) ج ٣ ص ٣٤٠.

آنگاه که او را آورد، سخنانی میان علی و عمر گذشت، پس علی به او فرمود: ای عمر! بدوش؛ که نیمی از آن مال توست! امروز بیعت گرفتن را برای ابوبکر سخت بگیر، تا آنکه فردا خلافت را به تو بازگرداند...!

و بلاذری از مدائنی روایت کرده:... از ابن عون که: ابوبکر، عمر را به سوی علی (عَلَيْهِ السَّلَام) فرستاد برای بیعت گرفتن از وی، ولی او بیعت نکرد، پس عمر در حالی که با خود شعله ای آتش به همراه داشت با فاطمه روبرو گشت بر درب خانه، پس به او فرمود: ای پسر خطاب! آیا می خواهی درب خانه ام را بر من آتش بزنی؟! گفت: آری و این از آنچه پدرت آورده (وحی و قرآن) قوی تر است!!! و این خبر را شیعیان نیز به سندهای بسیار نقل نموده اند و از نکات جالب اینکه بزرگان محدث عامه (سنّی مذهب) نقل کرده اند، لکن آنان روایت می کنند آنچه را که به سلامت شنیده اند (حقایق تاریخی برخلاف میل و تعصباتشان) و چه بسا که آگاه شوند بر برخی از آنچه که روایت می کنند و روایت نکنند (ننویسند). و کسی که درب خانه اش را آتش می زند چه اختیاری دارد جز اینکه ناچار به بیعت نمودن گردد؟ و ابراهیم ثقفی به سند خود روایت از امام جعفر صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) کرده که فرمودند: به خدا سوگند

قَالَ الْإِمَامُ الْكَاظمُ (عليه السلام): إِنَّ فَاطِمَةَ صَدِيقَةَ شَهِيدَةٍ

علی (علیه السلام) بیعت ننمود، تا اینکه دود آتش را دید، داخل خانه اش گردیده است.

خواننده حق جو! برای هدایت و درک این حقیقت بزرگ تاریخی و این جنایت عظمی آنچه ذکر شد کافی می نماید.

«لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ»

دهه سوگواری (فاطمیه) شهادت بزرگ بانوی جهان آفرینش حضرت فاطمة الزهراء (علیها السلام) جمادی

الثانی ۱۴۲۷.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرْجَ وَالْعَافِيَةَ وَالنَّصْرَ

وَالسَّلَامَ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهَدْيَ

عبدالزهراء (علیها السلام)

شما ای خواننده ارادتمند اهل بیت (علیهم السلام) لطفا این نوشته را پس از مطالعه نمودن

بدهید به دیگران بخوانند